

بررسی فراوانی همسر آزاری و عوامل موثر بر آن در منطقه‌ی اسلام آباد زنجان، سال 1382

رضا همتی*

نویسنده‌ی مسئول: زنجان، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی rhemati2000@yahoo.co.uk

دریافت: 84/2/18 پذیرش: 84/4/13

خلاصه

زمینه و هدف: خشونت علیه زنان (همسر آزاری) با توجه به پی‌آمدهای اجتماعی، سیاسی و بهداشتی آن، در چند دهه‌ی گذشته به عنوان یکی از مهم‌ترین مسایل حوزه‌ی مطالعات زنان مطرح شده است. با توجه به عدم وجود اطلاعات کافی در خصوص این مشکل در منطقه، هدف از مطالعه‌ی حاضر، تعیین میزان شیوع خشونت جسمی و روانی علیه زنان و عوامل موثر بر آن در منطقه‌ی اسلام آباد زنجان در سال 1382 می باشد.

روش بررسی: این تحقیق مقطعی بر روی 300 خانوار که به روش تصادفی انتخاب شده بودند، صورت گرفت. پرسش‌نامه با بهره‌گیری از مقیاس‌های معتبر تهیه و برای سنجش روایی آن از ضریب آلفای کرونباخ و جهت تعیین اعتبار آن از اعتبار صوری استفاده گردید. پس از آموزش رابطین بهداشتی پایگاه‌های جمعیت شناسی منطقه، پرسش‌نامه‌ها در اختیار خانوارهای تعیین شده قرار گرفت و توسط زنان متأهل خانواده تکمیل شد. نتایج با استفاده از آزمون‌های توصیفی و تحلیلی (آنالیز واریانس، همبستگی، رگرسیون) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. یافته‌ها: میزان شیوع خشونت کلی علیه زنان (روانی و جسمی) در حدود 26 درصد است. نتایج نشان داد که بین تعداد فرزندان، تحصیلات زنان، میزان درآمد شوهران، میزان درآمد همسران، رضایت زناشویی، استرس‌های شغلی، ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری شوهران، استرس‌های زندگی و خشونت رابطه‌ی معنی‌داری وجود دارد ($P=0/001$).

نتیجه‌گیری: گسترش فرهنگ گفتگو و مذاکره در درون خانواده، کاهش تضاد در خانواده و مدیریت تضادها، انجام اقدامات آموزشی جهت تغییر رفتارهای خشونت آمیز مردان، توانمندسازی زنان و دختران و اصلاح ساختارهای ناسالم اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و در نهایت آموزش حقوق فردی، اجتماعی می‌تواند در پیشگیری یا کاهش خشونت موثر واقع شود.

واژگان کلیدی: زنان، همسر آزاری، خشونت، زنجان

مقدمه

«خشونت علیه زنان»¹ یا «همسر آزاری»² موضوعی نیست که اخیراً مطرح شده باشد بلکه عمری به پهنه‌ی زندگی بشری دارد و یکی از مسائل بسیار جدی تمامی جوامع معاصر است (1). بنا به اهمیت بسیار زیاد این موضوع، سازمان بهداشت جهانی آن را پدیده‌ای جهانی معرفی کرده و سازمان ملل نیز

در اعلامیه‌ی رفع خشونت علیه زنان در سال 1993، خشونت علیه زنان در خانواده و جامعه را امری رایج معرفی نموده که از مرزهای درآمد، طبقه و فرهنگ گذشته و مانعی جدی در راستای نیل به برابری، توسعه و صلح گردیده است. خشونت پدیده‌ای است بسیار پیچیده که می‌تواند در زمینه‌ی خانواده اشکال مختلفی به خود گیرد، من جمله خشونت علیه

¹ Violence against women

² Wife abuse

* کارشناس ارشد پژوهش در علوم اجتماعی، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی

با توجه به محدودیت‌های هر یک از رهیافت‌های فوق (تبیین‌های تک متغیری)، رهیافت دیگری به عنوان رهیافت اکولوژیکی مطرح شده که سعی دارد هر یک از رهیافت‌های فوق را در تعامل با یکدیگر مد نظر قرار دهد و به عبارتی خشونت را پدیده‌ای چند سطحی و چند بعدی در نظر می‌گیرد (۹۸).

با توجه به این که در فرهنگ و مذهب ما خانواده از اهمیت خاصی برخوردار است، اغلب زنان ایرانی معتقدند که حفظ خانواده با اهمیت‌تر از خود آن‌ها و سلامتی‌شان می‌باشد و این امر موجب می‌گردد که آن‌ها خشونت و آزار همسرشان را تحمل کنند. عامل اخیر باعث گردیده که تحقیقات و آمارهای مستند و قابل توجهی در این ارتباط در داخل کشور موجود نباشد (۱۰، ۱۱). فقدان اطلاعات آماری، نامشخص بودن جمعیت، مشکل دستیابی به افراد و هم‌چنین کمبود بررسی‌ها در زمینه‌ی خشونت، بر پیچیدگی‌های این مساله در ایران افزوده و این امر به نوبه‌ی خود ضرورت و اهمیت انجام تحقیقات در زمینه همسر آزاری را روز افزون نموده است (۱۲). هم‌چنین توجه به پی‌آمدهای سوء خشونت بر بهداشت و سلامتی مادران و کودکان ضرورت انجام چنین مطالعاتی را بیشتر نشان می‌دهد. از این رو با توجه به فقدان اطلاعاتی در این زمینه در شهر زنجان، این مطالعه با هدف تعیین فراوانی همسر آزاری و عوامل مؤثر بر آن در منطقه‌ی اسلام آباد زنجان در سال ۱۳۸۲ انجام گرفت.

روش بررسی

در این مطالعه‌ی مقطعی جامعه‌ی آماری خانوارهای زنجان ساکن در منطقه‌ی اسلام آباد بودند. با توجه به عدم دسترسی به آمارهای دقیق برای نمونه‌گیری، پس از مراجعه به پایگاه‌های جمعیت‌شناسی و به دست آوردن آمار خیابان‌ها و خانوارهای ساکن در آن، ابتدا چند خیابان به طور تصادفی انتخاب شدند، سپس به تناسب تعداد خانوارهای موجود در هر خیابان مجموعاً ۳۰۰ خانوار به طور تصادفی برای تکمیل

کودکان، خشونت علیه مردان، خشونت علیه زنان، خشونت علیه افراد مسن، خشونت بین خواهر و برادرها، اما یکی از انواع متداول خشونت خانوادگی، خشونت بین همسران و بالخصوص خشونت علیه زنان می‌باشد. در یک تعریف ساده همسر آزاری یا خشونت مردان علیه زنان در زمینه‌ی خانواده، هرگونه عملی است که شوهر با قصد و نیت قبلی (یا تصور می‌شود با قصد و نیت قبلی) برای صدمه‌ی جسمی یا روانی یا پایمال کردن حقوق همسرش به کار می‌گیرد (۲). از لحاظ ماهیت، خشونت علیه زنان دامنه‌ای از بد رفتاری جسمی و روانی تا بد رفتاری جنسی را شامل می‌شود ولی غالباً شامل رفتارهای کنترلی مثل جدا کردن همسر از خانواده، دوستان و محدود کردن دسترسی به منابع مختلف می‌گردد. هر چند که زنان نیز می‌توانند متقابلاً به خشونت علیه مردان متوسل شوند ولی با این حال مطالعات مختلف نشان داده که خشونت مردان عواقب وخیم‌تری (آسیب‌های جسمی و فشارهای روانی) نسبت به خشونت زنان دارد (۳) و زنان هشت مرتبه بیشتر از مردان در معرض خشونت همسرشان قرار دارند (۴).

مطالعات نشان می‌دهند که ۴۰ تا ۷۰ درصد از زنانی که به لحاظ جسمی مورد بد رفتاری قرار گرفته‌اند، در مراحل مختلف زندگی‌شان از این آسیب‌ها در رنج و عذاب بوده‌اند. هم‌چنین در میان زنان کتک خورده، افسردگی، استرس، تلاش برای خودکشی، رفتارهای جنسی پرخطر، ایدز، گرایش به مصرف مواد الکلی و مخدر دیده می‌شود. از همه مهم‌تر در خانواده‌هایی که همسر آزاری رخ می‌دهد احتمال سوء استفاده از کودکان ۱۵۰۰ بار بیشتر از سایر خانواده‌ها است (۵، ۶).

به طور کلی در تبیین خشونت مردان علیه زنان از دهه‌ی ۱۹۷۰ به این سو چندین نظریه به وجود آمده که می‌توان آن‌ها را به سه نوع رهیافت درون فردی (تاکید بر ویژگی‌های بیولوژیکی)، رهیافت روان‌شناسی اجتماعی (تاکید بر الگوی تعاملات افراد با محیط) و رهیافت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی (تاکید بر ساختارهای کلان) تقسیم کرد (۷).

پرسش‌نامه انتخاب گردیدند. برای سنجش روایی پرسش‌نامه و معیارهای آن نیز از ضریب «آلفای کرونباخ» و برای اندازه‌گیری اعتبار، از «اعتبار صوری» استفاده شد. برای مثال جهت سنجش رضایت زناشویی از مقیاس خشنودی زناشویی کانزای (13)، مقیاس تفاهم متقابل اسپانر (14) استفاده شد یا برای سنجش حوادث ناگوار زندگی از مقیاس مطالعه‌ی تجارب زندگی ساراسون و همکارانش (15) و برای سنجش ایدئولوژی پدر سالاری از برخی از عناوین مقیاس پدر سالاری اسمیت (16) بهره گرفته شد. در مرحله‌ی بعد پس از اجرای کلاس‌های آموزشی، رابطین بهداشتی با مراجعه به خانوارهای تعیین شده، پرسش‌نامه‌ها را تنها در مورد زنان متاهل تکمیل نمودند. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از آماره‌های توصیفی (میانگین، درصد، واریانس و...) و آماره‌های تحلیلی (آزمون تفاوت میانگین‌ها، تحلیل واریانس یک‌طرفه، ضرایب همبستگی و رگرسیون) استفاده شد.

یافته‌ها

بررسی 300 زن متاهل نشان داد که 47 درصد آنان (141 نفر) بین 25 تا 34 سال بودند. متوسط سن زنان 32 سال بود و زنان 30 ساله بیشترین پاسخگویان تحقیق حاضر را تشکیل می‌دادند. در مورد اختلاف سنی، 6/0 درصد از زنان 1 تا 6 سال بزرگتر از شوهرشان بودند ولی در 84/7 درصد از موارد زنان بین 1 تا 32 سال کم سن و سال‌تر از همسران خود بودند و تنها 9/3 درصد زنان با فردی هم سن و سال با خودشان ازدواج نموده‌اند. اکثر زنان (80 درصد) در کمتر از 20 سالگی ازدواج نموده‌اند و به طور متوسط دارای 3 فرزند می‌باشند. از لحاظ تحصیلات میزان بی‌سوادی زنان (33 درصد) نسبت به بی‌سوادی مردان (16 درصد) بیشتر است و در حدود 15 درصد از موارد زنان تحصیلات بیشتر، در 45 درصد هم سطح و در 40 درصد زنان تحصیلات کمتری نسبت به همسران دارا می‌باشند. به لحاظ وضع فعالیت 86/6 درصد از زنان به نوعی بیکارند و به لحاظ

اقتصادی به همسران خود وابسته‌اند، در حالی که رقم بیکاری مردان تنها 3 درصد می‌باشد. متوسط درآمد مردان شاغل 100 هزار و زنان شاغل (تنها 31 مورد) 38 هزار تومان در ماه می‌باشد و به طور متوسط اکثر خانواده‌ها 108 هزار تومان هزینه‌ی ماهیانه دارند که حداقل 30 هزار و حداکثر 300 هزار تومان می‌باشد. در این مطالعه میزان فراوانی خشونت کلی علیه زنان (روانی و جسمی) در حدود 26 درصد به دست آمد.

در خصوص توزیع خشونت جسمی نتایج نشان می‌دهد که در طول یک سال گذشته بیشترین موارد وقوع خشونت جسمی، شامل خشونت‌های ملایمی چون پرت کردن اشیاء و سیلی زدن شوهر است، در صورتی که بر حسب شدت وقوع (شدت موارد وقوع از طریق میانگین وزنی محاسبه شده و نشان‌گر تعداد دفعات تجربه موارد خشونت می‌باشد) بیشترین موارد وقوع خشونت جسمی شامل خشونت‌هایی چون سیلی زدن و کتک زدن شوهر می‌باشد. همچنین مشت و لگد زدن یا هل دادن شدید شوهر به لحاظ موارد و شدت وقوع در جایگاه مشابهی قرار دارند.

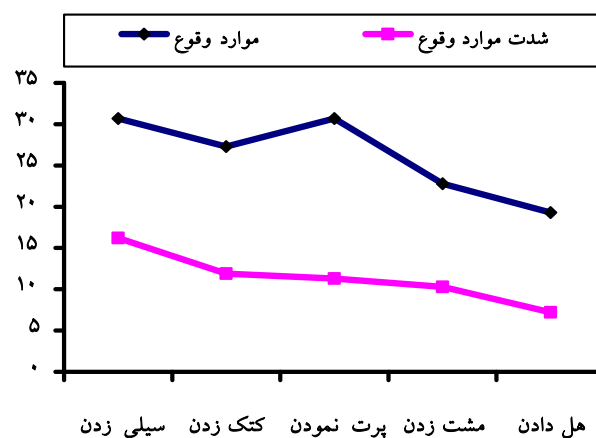
در مورد خشونت روانی که شامل خشونت زبانی و مالی نیز می‌شود، یافته‌ها نشان می‌دهد بیشترین موارد (وقوع) خشونت روانی که شدت وقوع بالایی نیز دارند، شامل داد کشیدن شوهر، ایراد گرفتن شوهر از خصوصیات اخلاقی و کمترین موارد وقوع خشونت روانی عبارتند از دخالت شوهر در رابطه‌ی همسرش با خانواده‌ی پدری خود، از بین بردن وسایل منزل و تهدید شوهر به گرفتن بچه‌ها از دست همسرش. چنانچه در نمودارهای 1 و 2 مشاهده می‌شود. متوسط شدت وقوع خشونت‌های روانی نسبت به خشونت‌های جسمی و جنسی بیشتر است.

به منظور بررسی رابطه‌ی بین سن و همسر آزاری، سن زنان و شوهران به چهار گروه سنی 15 تا 24 سال، 25 تا 34 سال، 35 تا 44 سال و 44 سال به بالا تقسیم شد. آزمون واریانس یک طرفه هیچ رابطه‌ی معنی‌داری بین گروه‌های سنی چهارگانه‌ی

این میزان درآمد همسران (ترکیب درآمد مرد و زن) رابطه‌ی منفی با خشونت نشان داد به طوری که همسران دارای درآمد بالا نسبت به همسران کم درآمد خشونت کمتری را تجربه می‌کنند.

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که خشونت روانی همبستگی نسبتاً زیادی ($r=0/67$, $p=0/001$) با خشونت جسمی دارد و بیشتر پاسخگویانی که خشونت روانی را تجربه نموده‌اند، خشونت جسمی متعاقب آن را نیز تجربه نموده‌اند. از سوی دیگر خشونت زبانی نیز همبستگی بالایی با خشونت جسمی ($r=0/56$, $p=0/001$) نشان می‌دهد. نتایج تحلیل‌های چند متغیری با استفاده از مدل رگرسیون چند متغیری OLS³ نیز حاکی از آن است که از بین تمام متغیرهای وارد شده به مدل رگرسیونی به ترتیب متغیرهای رضایت زناشویی همسران، استرس‌های شغلی شوهران، ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری شوهران، درآمد همسران و استرس‌های زندگی تاثیر مستقیمی بر تجربه‌ی خشونت کلی (ترکیب خشونت روانی و جسمی) توسط زنان دارند. این پنج متغیر در مجموع $0/29$ از واریانس خشونت کلی را تبیین کرده‌اند و در این میان متغیر رضایت زناشویی ($Beta=-0/24$) و استرس‌های شغلی ($Beta=0/19$) به ترتیب بیشترین مقدار واریانس خشونت کلی را تبیین کرده‌اند.

در مورد خشونت روانی، یافته‌ها نشان می‌دهند که متغیرهای رضایت زناشویی، استرس‌های شغلی، ویژگی‌های شخصیتی و درآمد همسران رابطه‌ی معنی‌داری با خشونت روانی دارند. این متغیرها در کل $0/25$ از واریانس خشونت روانی را تبیین کرده‌اند که در مدل نهایی متغیر رضایت زناشویی ($Beta=-0/19$)، استرس‌های شغلی ($Beta=-0/05$) به ترتیب بیشترین وزن را در تبیین واریانس متغیر وابسته‌ی خشونت روانی به خود اختصاص داده‌اند. در رابطه با خشونت جسمی نیز تنها دو متغیر خصوصیات



نمودار 1: توزیع فراوانی مشارکات وقوع خشونت جسمی در 300 زن متاهل در منطقه‌ی اسلام‌آباد زنجان، 1382

فوق و خشونت نشان نداد. همچنین تعداد فرزندان، تنها رابطه‌ی مثبت معنی‌داری با میزان تجربه‌ی خشونت کلی ($P=0/03$) دارد و با خشونت روانی و جسمی رابطه‌ای نشان نمی‌دهد. نتایج حاکی از وجود تفاوت معنی‌دار بین تحصیلات زنان و میزان تجربه‌ی خشونت عاطفی ($P=0/001$) است، با وجود این رابطه‌ی معنی‌داری بین تحصیلات مردان و همسر آزاری مشاهده نگردید.

به منظور بررسی رابطه‌ی بین درآمد زن و شوهر، درآمد مردان به سه گروه صفر تا 100 هزار تومان، 110 تا 200 هزار تومان و بیش از 200 هزار تومان تقسیم شد. نتایج حاکی از رابطه‌ی معنی‌دار بین میزان درآمد شوهران و خشونت در ابعاد کلی ($P=0/001$)، جسمی ($P=0/003$) و روانی ($P=0/001$) است. به عبارت دیگر متوسط میزان اعمال خشونت کلی در میان مردان دارای درآمد کمتر از 100 هزار تومان ($2/4$ درصد)، بیشتر از گروه دارای درآمد بین 100 تا 200 هزار تومان ($1/2$ درصد) و بالای 200 هزار تومان ($0/8$ درصد) می‌باشد. اما با توجه به میزان درآمد پایین زنان و این موضوع که نزدیک به 85 درصد از آنها به نوعی بیکار هستند، آنها به دو گروه دارای درآمد (شاغل) و بدون درآمد (غیر شاغل) تقسیم شدند ولی آزمون تی تفاوت معنی‌داری به لحاظ تجربه‌ی خشونت در میان دو گروه مذکور نشان نداد. با وجود

³ Ordinary Least Square method



نمودار 2: توزیع فراوانی موارد و شدت وقوع خشونت روانی در 300 زن متأهل در منطقه‌ی اسلام آباد زنجان، 1382

مربوط می‌شود که بر تمایل پاسخگویان در افشای تجارب زناشویی‌شان تاثیر می‌گذارد (18).

در این مطالعه فراوانی خشونت کلی علیه زنان (روانی و جسمی) در حدود 26 درصد بود. بر اساس این تحقیق، متوسط میزان تجربه‌ی خشونت روانی در نمونه‌های مورد بررسی نسبت به خشونت جسمی بیشتر است و غالباً از نوع خشونت روانی کلامی (داد کشیدن) تا رفتاری (دخالت بی مورد) است. سن زنان و شوهران رابطه‌ی معنی داری با خشونت نشان نمی‌دهد که این امر با یافته‌های سولر (Soler) هم‌خوانی ندارد (19) ولی تعداد فرزندان رابطه‌ی مثبت معنی داری با میزان تجربه‌ی خشونت کلی دارد. در این خصوص سایر محققان نیز به رابطه‌ی خطی مثبت بین تعداد فرزندان و نرخ همسر آزاری پی برده‌اند (20).

تحصیلات زنان صرفاً با تجربه‌ی خشونت روانی رابطه دارد که این امر با یافته‌های برخی از پژوهش‌ها (21، 22) در خصوص رابطه‌ی تحصیلات با خشونت روانی هم‌خوانی دارد. از سوی

شخصیتی و رفتاری منفی شوهر و درآمد همسران توانسته‌اند خود را در مدل حفظ کنند و بقیه‌ی متغیرها از مدل خارج شده‌اند، این دو متغیر نیز بر روی هم 0/33 از تغییرات متغیر خشونت جسمی را تبیین کرده‌اند.

بحث

در این مطالعه فراوانی خشونت کلی علیه زنان (زوانی و جسمی) در حدود 26 درصد بود. میرزایی و همکارانش (17) نیز در یک مطالعه‌ی همسر آزاری در اصفهان شیوع همسر آزاری را 24 درصد گزارش نموده‌اند. با این حال سیف ربیعی و همکارانش (11) میزان شیوع خشونت در تهران را 42 درصد گزارش کرده‌اند. این تنوع ارقام و نرخ خشونت نه تنها به تفاوت سطوح خشونت بین شرایط و جوامع بستگی دارد بلکه به تفاوت روش تحقیق، تعاریف خشونت، تکنیک‌های نمونه‌گیری، نوع آموزش مصاحبه‌گران و مهارت‌های آنان و تفاوت‌های فرهنگی

سایر خرده سیستم‌ها عمل کند، بلکه متاثر از خرده سیستم‌های دیگر درون نظام اجتماعی است. البته استرس علت خشونت نمی‌باشد، بلکه خشونت نوعی واکنش رفتاری در برابر استرس‌ها است، خشونت حاصل ترکیبی از سایر متغیرها است که امکان دارد استرس یکی از آن‌ها باشد (31).

نتیجه‌گیری

در این مطالعه فراوانی خشونت کلی علیه زنان (روانی و جسمی) در حدود 26 درصد بود که نشان‌گر توجه بیشتر به این مشکل می‌باشد. از آنجا که رضایت زناشویی تاثیر مثبتی در کاهش خشونت زناشویی دارد، بنابراین با گسترش فرهنگ گفتگو، مذاکره، مشورت و هم‌فکری می‌توان شاهد کاهش چشمگیر خشونت زناشویی شد. به نظر می‌رسد که راه کار دوم برای افزایش رضایت زناشویی کاهش تضاد در خانواده و مدیریت تضادها است. رسیدن به این هدف نیازمند آموزش همسران در خصوص مهارت‌های زندگی، شیوه‌های مدیریت تضاد و مهارت‌های حل مساله بین همسران می‌باشد. با توجه به تاثیر استرس‌های اجتماعی، انجام اقدامات آموزشی برای ضارب‌ان به منظور تغییر رفتار آنان می‌تواند تاثیر مثبتی بر کاهش خشونت در خانواده‌ها داشته باشد. با اجبار مردان ضارب برای شرکت در برنامه‌های آموزشی (به جای بازداشت، جریمه و سایر روش‌ها) می‌توان روش‌های غیر خشونت‌آمیز مدیریت خشم و تضادهای میان فردی، مدیریت استرس‌ها و نحوه‌ی سازگاری با آن‌ها و پذیرش مسئولیت فردی رفتارها را به آنان آموزش داد. البته موارد فوق مستلزم اصلاح یا ایجاد قوانین مناسب برای حمایت از چنین برنامه‌هایی است. هم‌چنین با توجه به عدم اشتغال 85 درصد و این امر که همسر آزاری در جوامعی که مردان بر ثروت مخصوصاً درآمد حاصل از فعالیت‌های خانواده کنترل دارند نسبت به سایر جوامع بیشتر است (11)، یک راهکار مناسب دیگر برای رفع این نقیصه می‌تواند توانمندسازی زنان و دختران باشد. تا زمانی که زنان به

دیگر عدم وجود رابطه بین تحصیلات مردان و خشونت با نتایج برخی دیگر از محققان (23) مطابقت دارد. نتایج برخی مطالعات (24) نشان داده که مردان دارای درآمد پایین نسبت به سایر مردان بیشتر مستعد خشونت و همسر آزاری هستند. در تحقیق حاضر نیز بین میزان درآمد شوهران و خشونت در ابعاد کلی، جسمی و روانی رابطه‌ی معنی داری مشاهده گردید. میزان درآمد همسران رابطه‌ی منفی با خشونت نشان می‌دهد. به طوری که همسران دارای درآمد پایین نسبت به همسران دارای درآمد بالا خشونت بیشتری را تجربه کرده‌اند. (26، 25). نتایج یک بررسی توصیفی نشان داد که نرخ خشونت در خانواده‌های زیر خط فقر، 5 برابر بیشتر از خانواده‌های مرفه می‌باشد (27). نتایج تحقیق حاضر نشان داد که خشونت روانی با خشونت جسمی همبستگی دارد که این امر با یافته‌های سایر تحقیقات (28) هم‌خوانی دارد. همبستگی بالای خشونت زبانی و خشونت جسمی نیز با یافته‌های برخی محققان (24) هم‌خوانی دارد. نتایج تحقیقات مختلف (29) نشان داده است احتمال گزارش خشونت روانی و جسمانی مردانی که رضایت زناشویی پایینی دارند، بیشتر است. تضاد زناشویی و عدم رضایت حتی پس از کنترل سایر متغیرها به طور مکرر به عنوان یکی از متغیرهای تبیین کننده‌ی همسر آزاری ذکر شده است (30، 31). بنابراین رضایت زناشویی و کیفیت روابط عامل مهمی در کاهش بدرفتاری زناشویی کلی و روانی است. ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری منفی مردان نیز به عنوان مجموعه‌ی باثباتی از الگوهای رفتاری تاثیر مثبتی بر خشونت کلی دارد و حاکی از نقش تعیین کننده‌ی این خصیصه‌های روانی و رفتاری در تعاملات و روابط میان والدین است.

مطابق با یافته‌های تحقیق حاضر استرس‌های شغلی رابطه‌ی مستقیمی با خشونت کلی و روانی دارد که موید یافته‌های تحقیقات قبلی است و نشان می‌دهد که خانواده به عنوان یک خرده سیستم نمی‌تواند به طور مستقل از

تشکر و قدردانی

به این وسیله از معاونت پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی استان زنجان به خاطر تصویب و تامین منابع مالی پژوهش تشکر و قدردانی می‌گردد. هم‌چنین از جناب آقای دکتر شغلی، مهندس وکیلی، خانم دکتر محمد رضایی و خانم حیدری که تسهیلاتی را برای انجام طرح مزبور فراهم آوردند، صمیمانه قدردانی می‌شود.

لحاظ اقتصادی به مردان وابسته بوده و ارزش‌های اجتماعی‌شان را منحصرأ از نقش‌های مادری و همسری‌شان کسب نمایند آن‌ها هرگز نمی‌توانند از خشونت رهایی یابند. از جمله راهکارهای پیشنهادی دیگر که نیاز به بازه‌ی زمانی طولانی‌تری نسبت به سایر راه‌کارها دارد، اصلاح ساختارهای ناسالم اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (فقر، بی‌کاری، نابرابری، تبعیض، تورم و ...)، بهبود حمایت از خانواده‌ها، بهبود آموزش، ایجاد اشتغال و ... است.

منابع

- 1- Holtzworth-Munroe A, Smutzler N, Bates L, Sandin E. An overview of research on couple violence: What do we know about male batterers, their partners, and their children? *Psychotherapy in Practice*. 1996;12(3): 7-23.
- 2- Smith MD. Patriarchal ideology and wife beating: A test of a feminist hypothesis". *Violence and Victims*. 1990; 5(4): 257-273.
- 3- Holtzworth-Munroe A. Social information processing skills deficit in martially violent men. In: Vincent JP, Jouriles EN (editors). *Domestic Violence, Guideline for Research-Informed Practice*. London: Jessica kingseley publishers, Ltd; 2000, 13-36.
- 4- Straus MA. Sexual inequality, cultural norms, and wife beating. *Victimology*. 1976; 1(1): 54-76.
- 5- Hampton RL, Washington CE. *Physical and sexual violence in marriage*. In: Hampton RL, et al (editors). *Family Violence, Prevention and Treatment: Issue in Children's and Families Lives*, Newbury: Sage Publications; 1993, 39-70.
- 6- اعزازی شهلا. *خشونت خانوادگی: زنان کتک خورده*. تهران: نشر سالی، 1381، صفحات 20 تا 21.
- 7- Gelles RJ, Straus MA. *Determinations of Violence in the Family: Toward a Theoretical Integration*. In: Wesley RB, Reuben HF, Ivan N, Ira LR (editors). *Contemporary Theories about the Family*. New York: Free press; 1979, 549-81.
- 8- Heise LL. Violence against women: An integrated ecological framework. *Violence Against women*. 1998; 4: 262-91.
- 9- Hampton RL, Vandergriff-Avery M, Kim J. *Understanding the Origins and Incidence of Spousal Violence in North America*. In: GollettaTP, Mc Elhaney SJ (editors). *Violence in Home and Communities, Prevention, Intervention, and Treatment: Issue in Childrens and Families Lives*. Newbury: Sage Publications; 1999, 113-41.
- 10- شمس اسفند آباد حسن، امامی پور سوزان. بررسی میزان رواج همسر آزاری و عوامل موثر بر آن. *فصلنامه‌ی پژوهش زنان* 1382؛ دوره 1، شماره 5: صفحات 59 تا 82.
- 11- سیف ربیعی محمد علی، رمضانی تهرانی فهیمه، نادیا حتمی زینت. همسر آزاری و عوامل موثر بر آن. *فصلنامه‌ی پژوهش زنان* 1381؛ شماره 4: صفحات 5 تا 25.
- 12- اعزازی شهلا. *خشونت خانوادگی - خشونت اجتماعی*. *نامه‌ی انجمن جامعه شناسی* 1380؛ شماره 4: صفحات 25 تا 40.
- 13- Schumm WR, Paff-Bergen LA, Hatch RC, et al. Concurrent and discriminant validity the Kansas Marital

Satisfaction Scale. *J Marriage Fam.* 48: 381-387.

14- Spanier G B. Measuring dyadic adjustment: New scale for assessing the quality of marriage and simillar dyads. *J Marriage Fam.* 1976, 38, 15-27.

15- Sarason L, Johenson JX, Siegal J. Assessing the impact of life changes: Development of the life experience surway. *J Counsult clin psychol* 1978. 64, 932-946

16- Smith MD. Patriarchal ideology and wife beating: A test of a feminist hypothesis. *Violence Vict* 1990. 5(4), 257-273.

17- میرزایی حمید، شفیعی فرح، واقف داوودی فرزاد، شهیدی شهلا. بررسی توزیع فراوانی انواع همسر آزاری در شهر اصفهان در سال 79-78، (پروژه پژوهشی)، صفحه 84 تا 115.

18- Watts C, Zimmerman C. Violence against women: Global Scope and magnitude. *Lancet.* 2002; 359: 1232-37.

19- Soler H, Vinayak P, Quadagno D. Biosocial aspects of domestic violence. *Psychoneuroendocrinology.* 2000; 25, 721-39.

20- Hoffman KL, Demo DH, Edward JN. Physical wife abuse in non-western society: An integrated theoretical approach. *J Marriage Fam.* 1994; 56: 131-6.

21- Astin MC, Waltz JJ, Gottman JM. Post traumatic stress disorder and childhood abuse in buttered women: Comparison with mortality distressed women. *J Consult Clin Psychol.* 1993; 63: 308- 12.

22- Martin S, Tsui AO, Martin K, Marinshaw R. Domestic Violence in Northern India. *Am J Epidemiol.* 1999; 150, (1): 47-56.

23- Leonard KE, Blane HE. Alcohol and marital aggression in national sample of young men. *J Interpersonal Violence.* 1992; 7: 19-30.

24- Sagesrano Lm, Heavy CL, Christensen A. Perceived power and physical violence in marital conflict. *J Soc Issues.* 1999; 55: 65-79.

25- Hotaling GT, Sugarman, DB. An Analysis of risk makers in husband to wife violence: The current state of knowledge. *Violence Vict.* 1986;1: 101- 24.

26- Mckenry PC, Julian TW, Gavazzi SM. Toward a biopsychosocial model of domestic violence. *J Marriage Fam.* 1995; 57:307-20.

27- Jeweks R. Intimate partner violence : Causes and Prevention. *Lancet.* 2002; 359: 1423-7.

28- Murpphy CM, Oleary KD. Psychological aggression predicts physical aggression in early marriage. *J Consult Clin Psychol.* 1989; 57: 579- 82.

29- Schumacher JA, Feldbau-Kohn F, Slep AMS, Heyman RE. Risk factors for male-to-female partner physical abuse. *Aggression and Violent Behavior.* 2001; 6: 281-352.

30- Coleman DH, straus MA. Marital power, conflict and violence in a nationally representative sample of American couple. *Violence Vict.* 1986;1: 141-57.

31- Julian TW, Mckenry PC. Mediators of male violence toward female intimate. *J Fam Violence.* 1993; 8(1): 39-56.